

آثار و پیامدهای اجتماعی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

● سمانه بایرامی

۱۵۷

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای با خود به همراه داشت که بررسی همه آنها به پژوهش و تحقیقات متعددی نیاز دارد. در این نوشتار تنها به پاره‌ای از آثار اجتماعی اشغال ایران توسط متفقین پرداخته می‌شود. سؤال اصلی این پژوهش این است که اشغال ایران چه تأثیری بر اجتماع ایرانی در سال‌ها و دهه‌های بعد داشته است؟ پاسخ اجمالی نگارنده به این پرسش این است که اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ آثار و پیامدهای عمیق و مستقیمی در جامعه و اجتماع ایرانی بر جا گذاشته است. متفقین در شهریور ۱۳۲۰ به بهانه حضور مستشاران آلمانی به ایران هجوم آوردند. اشغال ایران موجب گسیختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد. هجوم ارتش‌های متفقین به خاک ایران، ناامنی و نگرانی گسترده‌ای را به وجود آورد و با فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه، غالب امور از دست دولت مرکزی خارج شد.

در این دوران، مردم ایران روزگار بسیار تلخی را تجربه کردند. خوشحالی ناشی از سقوط دیکتاتوری رضاشاه دیری نپایید و جایگزین این شادی، غمی بزرگ شد. حضور نیروهای خارجی، کمبود ارزاق، ناامنی و قحطی، بخش کوچکی از این غم بزرگ بود. اشغال ایران دارای آثار و پیامدهای اجتماعی متعددی است که می‌توان آنها را به دو بخش بلندمدت و کوتاه‌مدت تقسیم کرد.

پیامدهای کوتاه مدت اشغال ایران

الف. شیوع قحطی، گرانی و تورم سرسام آور

همه پانزده میلیون جمعیت ایران در جنگ دوم جهانی با مشکلات عظیمی روبرو بودند. ایران صحنه مداخله نیروهای متفقین و خط تدارکاتی آذوقه و مهمات به شوروی شد. متفقین قول داده بودند تا حد امکان برای مردم ایران مشکلی به وجود نیاورند؛ اما بخش های کلیدی اقتصاد



اشغالگران در تهران (۱۹۴۲م)

مانند کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت و سطح زندگی مردم بر اثر اشغال شدیداً آسیب دید. کشاورزی که ستون فقرات اقتصاد ایران بود و ۷۵ درصد نیروی کار را جذب کرده و همچنین ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می نمود، دچار افت فاحش شد. از تولید محصولات اساسی کشاورزی مانند گندم، جو، برنج، توتون، تنباکو و میوه کاسته شد و همچنین

پرورش دام در خلال اشغال ایران کاهش یافت. به دلیل ماهیگیری بیش از حد در دریای خزر، به تدریج از میزان صید ماهی کاسته شد. کاهش تولید محصولات غذایی از یک سو و تقاضای ارتش های اشغالگر خارجی برای مواد غذایی از سوی دیگر به قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران به خصوص آذربایجان و سواحل دریای خزر منتهی شد.^۳ جنگ، اقتصاد کشاورزی ایران را در هم شکست. میزان برداشت محصولات کشاورزی کاهش یافت. گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد و توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید یافت. کاهش محصولات غذایی و نیازمندی های ارتش های تازه وارد خارجی زمینه بروز یک قحطی تمام عیار را فراهم کرد؛ روس ها صدور خواروبار را از مناطق اشغالی خود به سایر نقاط ممنوع کرده بودند. آنها در چندین مورد، کامیون های حامل برنج را از کندوان به چالوس مراجعت دادند و این امر موجب افزایش

سرسام آور قیمت برنج و گندم شد.^۵ این ممنوعیت در ابتدا شامل گندم و برنج بود ولی بعدها دامنه ممنوعیت‌ها افزایش یافت. این مسئله برای سایر مناطق فاجعه بزرگی محسوب می‌شد؛ زیرا مرکز و جنوب ایران از لحاظ خواروبار در مضیقه بودند و احتیاجات خود را از مناطق شمالی مرتفع می‌ساختند.^۶ تحولات اقتصادی تأثیر مخربی بر جمعیت، خاصه در شهرهای بزرگ بر جای نهاد. عمده‌ترین این تأثیرها تورم بیش از اندازه در نخستین سال‌های جنگ به خاطر مصرف زیاد از حد نیروهای خارجی اشغالگر و کمبود کالاهای اساسی و پائین آوردن اجباری ارزش پول ایران بود. آمار و ارقام نشان می‌دهد، قیمت‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۱۹ هفت برابر شد. از پیامدهای تورم کمبود اقلام اساسی در بازار رسمی تنظیم شده به وسیله دولت و پیدایش بازار سیاه بود و جدی‌ترین کمبود در زمان جنگ در ایران، کمبود نان بود. در تهران قیمت نان در بازار آزاد در نیمه اول سال ۱۳۲۱ از شش سنت به یک دلار رسید.^۷ وضعیت نان در تهران فوق‌العاده خراب شده بود. دستگاه نانوبی سیلو به کار افتاده بود ولی نانی که به زحمت به مردم داده می‌شد به اندازه‌ای خراب بود که موجب تلف شدن چند نفر و شیوع بیماری در میان مردم گردید. نامنی، غارتگری و مصرف زیاد نیروهای اشغالگر موجب شد این بحران تا چند مدت ادامه داشته باشد.^۸ در پاییز ۱۳۲۱ کمبود نان بسیار جدی‌تر شد. در روز هفدهم آذر ۱۳۲۱ عده‌ای از دانش‌آموزان، کلاس‌های خود را رها کردند و به صورت دسته‌جمعی به سمت بهارستان حرکت کردند. بعد از مدتی گروهی از مردم نیز به آنها پیوستند. مردم فریاد می‌زدند «یا مرگ یا نان». آنها شعار می‌دادند «نان و پنیر و پونه - قوام ما گشمنونه» و یا «چنین گفت رستم به اسفندیار - که من گشمنه نون سیلو بیار». عصر آن روز تظاهرات شدت گرفت و نیروهای مسلح احضار شدند. در این ماجرا که به بلوای نان شهرت یافت، دهها نفر کشته و زخمی شدند.^۹ کمبود ارزاق و مایحتاج عمومی بر اثر سیاست نادرست مستشاران آمریکایی تشدید شد. بهای اجناس سیر صعودی پیمود و گرفتاری‌های مردم افزایش یافت. برای مثال شهر تبریز که مرکز غله‌خیزترین استان کشور بود، در بهمن و اسفندماه ۱۳۲۱ دچار چنان قحطی و گرسنگی‌ای گردید که مردم دست از کار کشیدند و به عمارت استانداری هجوم بردند.^{۱۰} در مرکز غله ایران صدها هزار نفر شب‌ها گرسنه می‌خوابیدند. علاوه بر کمبود غله، استاندار تبریز نیز همان مقدار کم جیره قند و شکر را به نفع خود ضبط می‌کرد.^{۱۱} نانوها قسمتی از سهمیه آرد را که دریافت می‌کردند در بازار آزاد می‌فروختند و به جای آن آرد باقی مانده را با جو، ذرت، خاک اره و سیب‌زمینی مخلوط می‌کردند و نانی نامرغوب به دست مردم می‌دادند. به علت شلوغی، کسی جرأت اعتراض نداشت و ممکن بود همان نان نامرغوب را نیز از دست بدهد. وضع مواد غذایی دیگر نظیر گوشت نیز از آن بهتر نبود.^{۱۲} شرایدان آمریکایی، مستشار خواروبار ایران، اعلام کرد: «مردم تهران مواد چرکین و کثیفی را

به نام نان که نانوهای بی‌رحم می‌پزند، می‌خورند. نانوهای آرد دولتی را به قیمت گزاف به طور قاچاق می‌فروشند و دولت مجبور است نانوآخانه مرکزی دایر کند و نان سیلو به مردم بدهد.^{۱۳} این وضعیت فقط مختص تهران نبود؛ در اسناد و روزنامه‌های آن زمان، اخبار متعددی در مورد وضعیت بد نان در شهرهای دیگر وجود دارد. روزنامه اطلاعات در گزارشی که از بوشهر ارائه می‌کند خاطرنشان می‌سازد که نان بوشهر خراب شده است. جنس نان در بهترین شرایط از جو و ذرت است و در آن مواد زائد خارجی یافت می‌شود. در این نان‌ها هیچ اثری از گندم نیست و مصرف این نان موجب بیماری مردم شده است.^{۱۴}

در سال ۱۳۲۲ روس‌ها حدود یکصد هزار تن غله از ایران خارج کردند و به غیر از معامله‌ای که روس‌ها با دولت می‌کردند، از بازار آزاد نیز گندم می‌خریدند و به شوروی ارسال می‌کردند.^{۱۵} وضع غیرعادی ناشی از جنگ و همچنین مخارج سنگین و روزافزون نیروهای متفقین در ایران موجب افزایش فشارهای تورمی گردید. دولت نیز نتوانست برای کاهش فشارهای تورمی اقدامات مؤثری انجام دهد. شاخص هزینه زندگی بین سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۱۸ نزدیک به ۷۰۰ درصد افزایش یافت.^{۱۶} هزینه زندگی به طور بهت‌آوری بالا می‌رفت. در عرض دو ماه فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۳ بهای انواع کالا به خصوص قماش و پارچه در حدود چهل درصد افزایش یافته بود و کار به جایی رسید که خرید یک پیراهن چیت برای طبقه متوسط غیرممکن بود.^{۱۷} در گزارش‌های ارسالی از مأموران وزارت جنگ در استان فارس به مرکز آمده که: «همان‌اندک جیره مردم عادلانه توزیع نمی‌شود. سهمیه قند، شکر، چای و قماش از سوی مأموران دولتی حیف و میل می‌شود. اکثر مردم فارس لباس‌های بسیار کهنه می‌پوشند به طوری که می‌توان گفت از هر صد نفر، هفتاد نفر برهنه هستند.»^{۱۸} این اوضاع در سراسر کشور دیده می‌شد. به علت تخلفات مأمورین دولتی پارچه‌هایی که در مقابل کوبین جیره‌بندی توزیع می‌شد، پاسخگوی نیازهای تمام افراد مملکت نبود.^{۱۹}

احتکار مواد غذایی مشکل دیگر ایران بود. علت گسترش احتکار در زمان قحطی در ایران رابطه نزدیک محتکران بزرگ با عناصر حکومتی بود. گندم کشور به جایی ارسال می‌شد که پول بیشتری در ازای آن پرداخت می‌شد.^{۲۰} در شهریور ۱۳۲۲ قانونی تصویب شد که پیشه‌وران، صاحبان میهمان‌خانه‌ها و رستوران‌ها باید کالاهای خود را به قیمت مصوب دولت یا شهرداری‌ها بفروشند. در صورت احتکار، گران‌فروشی یا کم‌فروشی برای دفعه اول به ۵۰ تا ۲۰۰ ضربه شلاق و برای دفعه دوم به حبس و ... محکوم می‌شوند. اما هیچ‌کدام از این قوانین کمکی به حل مشکل احتکار نکرد.^{۲۱} احتکار تنها از سوی ایرانیان صورت نمی‌گرفت؛ بسیاری از محتکران، همان‌گونه که بعدها افشا شد عوامل فروش بریتانیا بودند. این محتکران نسبت به دیگر محتکران موقعیت

ب. نبود امکانات بهداشتی و وجود بیماری

کمبود آذوقه تنها یکی از مشکلات مردم ایران در زمان اشغال بود. این مسئله موجب شده بود که مردم دچار ضعف بنیه شوند و بیماری سریعتر آنها را از بین ببرد. از سوی دیگر شیوع بیماری‌های مسری که سوغات متفقین برای مردم ایران بود، جان هزاران ایرانی را گرفت. در زمان جنگ عده زیادی از مردم لهستان که در خاک شوروی اقامت داشتند به تهران انتقال یافتند و در بیرون دروازه دوشان‌تپه و در بیمارستان ناتمام هزار تختخوابی جای گرفتند. سیر کردن شکم آنها نیز مشکل تازه‌ای برای دولت به وجود آورد.^{۲۳} وزارت خارجه ایران در گزارشی مساعدت دولت ایران را به مهاجران لهستانی این‌گونه توصیف می‌کند: «لهستانی‌هایی که جزو ملت‌های متفقین محسوب می‌شوند از کمک‌های ایران بی‌بهره نماندند و در موقعی که هزاران افراد گرسنه، برهنه و بی‌خانمان این ملت‌ها به سرزمین ایران روی آوردند، از حیث غذا، لباس و مسکن از هر جهت تأمین شدند. زمانی که ملت ایران حتی از داشتن نان سیاه محروم بود، میهمان‌های متفق، از خود با بهترین آذوقه ممکن پذیرایی می‌کردند. در نتیجه مقدار هنگفتی از خوار و بار به مصرف آنها می‌رسید. به طوری که یکی از علل نایابی خواروبار در ایران و گرانی قیمت، ورود و مصرف زیاد این میهمان‌ها بود.»^{۲۴}

تنها در شهر تهران بیماری تیفوس ماهیانه موجب مرگ یک هزار نفر می‌شد. در این سالها دارو بسیار گران و نایاب شده بود. نه تنها مردم بی‌بضاعت توانایی خرید دارو را نداشتند و اغلب از بیماری می‌مردند، بلکه مردمان صاحب سرمایه نیز توانایی خرید دارو را نداشتند. قیمت یک دانه آمپول که سابقاً یک شیلینگ بود به یک لیره و پنج شیلینگ و یک جعبه قرص که سابقاً سه شیلینگ بود به یک لیره و نیم افزایش یافته بود. حتی صابون که از لوازم بهداشتی محسوب می‌شود نایاب بود و عامه مردم قادر به خرید و مصرف آن نبودند؛ زیرا چربی و روغن‌های نباتی و گلیسرین تماماً به شوروی ارسال می‌شد و مردم قادر به تأمین اولین و ضروری‌ترین نیازها نبودند.^{۲۵} این وضعیت در شهرهای مختلف حاکم بود. برای مثال در گزارش‌های وزارت جنگ از استان فارس آمده که بیماری تیفوس، مالاریا و... که تا آن موقع سابقه نداشت، در زمان جنگ در لار، جهرم و شیراز بسیار شیوع یافته است و باعث تلفات زیادی گردیده است و رئیس بهداری فارس نیز در آن وضعیت پست خود را ترک کرد و به تهران آمد. وضعیت به گونه‌ای بود که در استان فارس یک گرم کینین که برای درمان تب و مالاریا استفاده می‌شود، پیدا نمی‌شد.^{۲۶}

مشکل دیگری که در رابطه با مسائل بهداشتی وجود داشت، کمبود پزشک بود. برای مثال در شهری مانند قزوین، که جمعیتی بالغ بر سیصد هزار نفر داشت، به ازای هر پنجاه هزار نفر یک



راه آهن ایران در طول جنگ جهانی دوم در اختیار متفقین بود

پزشک وجود داشت. این عده معدود پزشکان نیز به ویزیت کم قانع نبودند و فقط اختصاص به اغنیا و ثروتمندان داشتند که علاوه بر پرداخت ویزیت مکفی، قدرت و استطاعت خرید داروهای گران قیمت را داشته باشند. مردم فقیر و بی بضاعت حتی اگر می توانستند با فروش گلیم پاره های خود، پول ویزیت را تهیه کنند، توان خرید دارو را نداشتند. در شهر دشتابی و بشاریات و یک قسمت از رودبار که مرکز پشه مالاریا

می باشد، اغلب زارعین گرفتار تب می شدند و اداره بهداشتی از توزیع قرص در میان این زارعین خودداری می کرد.^{۲۷}

ج. ناامنی

نبود امنیت مشکل دیگر مردم بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ حوزه حکومت دولت محدود به تهران بود. در نواحی جنوبی کشور هم حوزه اختیارات دولت چندان بسط نداشت؛ زیرا قبایل بدوی و چادرنشین آن نواحی سر بلند کرده بودند و از اطاعت دستورات دولت مرکزی سرپیچی می کردند.^{۲۸} عده ای از اشرار بختیاری که در ارتفاعات نزدیک به چهارمحال اقامت داشتند؛ خودسری، قتل و غارت را آغاز کردند. در اردبیل ایلات و عشایر مسلح سر به طغیان برداشتند. یوسف هزاره (صولت السلطنه) که به همراه برادرانش از ده سال قبل به شیراز تبعید شده بود، در نتیجه اشغال ایران و ضعف دولت مرکزی خود را به خراسان رساند و به جمع آوری قوای مسلح پرداخت و اغلب پاسگاه های ژاندارمری را خلع سلاح کرد و به خونریزی و شرارت مشغول گشت. شهرهای کلات، سرخس و طیبات (تایباد) نیز دستخوش شرارت های او و اتباعش گردید. او و دار و دسته اش در حدود ۹۰۰۰ گوسفند و ۱۸۵۰ گاو، الاغ و مادیان و در حدود چهل هزار ریال اثاثیه را غارت کرده بودند.^{۲۹} در فارس و ارومیه نیز اوضاع امنیتی سخت به هم ریخته و

دولت قادر به ایجاد نظم نبود. در دزفول شیخ بندر، سلطان حمید، غضبان و ترکی که از رؤسا و شیوخ عرب بودند، دهات آنجا را غارت نموده و عده‌ای را به قتل رساندند. در کردستان محمد رشید، سر از اطاعت دولت مرکزی پیچیده و به قتل و غارت پرداخته بود. امنیت شهر رشت بر اثر احتکار کالا به هم ریخته و عده‌ای زخمی و مقتول شده بودند. دولت سهیلی نیز برای مقابله با اشرار، قوای کافی نداشت.^{۳۰}

یکی از حادثترین مسائل که دولت مرکزی ایران از همان ابتدای هجوم متفقین با آن روبرو گردید، مسئله ناآرامی در مناطق عشایری بود. هجوم نیروهای نظامی بیگانه به کشور، اعتبار حکومت مرکزی را به شدت متزلزل کرده بود. به دنبال اشغال ایران، اوضاع مملکت به شدت به هم خورده بود. ناآرامی، شورش، شرارت، دزدی و یاغیگری در اطراف و اکناف کشور رونق گرفته بود. لشکر ۱۰ خوزستان در گزارش ارسالی به مرکز اعلام می‌دارد که در منطقه کهگیلویه طوایف مطیع و آرام شروع به اقدامات شرارت‌آمیز نموده، منجمله دستجات ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفری از بویراحمدی‌ها به محل موسوم به پلی آمده و مشغول شرارت شده‌اند و با طوایف باشت و ممسنی همدست شده‌اند و طایفه طبیعی گرمسیری در اطراف بهبهان موجب ایجاد ناامنی گردیده‌اند. طایفه احمدی به سرپرستی علی خلیلی به همدستی طایفه علاءالدینی در جایزان به پاسگاه ژاندارمری حمله و این پاسگاه را خلع سلاح کرده‌اند. آنها تاکنون ۶۰۰۰ نفر مسلح و غیرمسلح را با خود متحد ساخته‌اند.^{۳۱} دشتستان و تنگستان و مهم‌تر از همه جنوب کردستان از جمله مناطقی بودند که مأمورین دولتی از آنجا گریخته و یا توسط رؤسای قبایل اخراج شده و امور آن مناطق را سران عشایر و قبایل اداره می‌کردند. بدین ترتیب غالب شهرها و روستاها امنیت و آسایش خود را از دست داده بودند و هر روز گزارش‌های وحشتناکی به گوش می‌رسید. اوضاع فارس نیز آنچنان مغشوش و به هم ریخته بود که برای آنجا استاندار نظامی تعیین گردید. از سوی دیگر اداره امنیه که بعداً ژاندارمری نام گرفت و تا سال ۱۳۱۸ در ایران دایر بود، در آن سال به دستور رضاشاه منحل شد و وظایف آن برعهده لشکرها قرار گرفت. در شهریور ۱۳۲۰ بر اثر حمله متفقین تمام لشکرها از هم پاشیده شد و برای تأمین امنیت شهرها و روستاها نیرویی باقی نمانده بود.^{۳۲} از سوی دیگر در برخی از موارد کسانی که حکومت یک شهر به آنها واگذار شده بود، سر به شورش می‌گذاشتند؛ از جمله این افراد محمد رشید یکی از اشرار کردستان بود که از طرف دولت مرکزی، حکومت بانه به او واگذار شده بود. او شروع به سرکشی و اغتشاش کرد و مریوان را تصرف کرد. نیروهای دولتی برای دستگیری او اقدام کردند و او مجبور به فرار شد. در هنگام فرار، او شهر را غارت کرده و به آتش کشید.^{۳۳}

حمله به کامیون‌های حامل مواد غذایی از جمله اتفاقاتی بود که در سال‌های جنگ بسیار رایج



زنان مهاجر لهستانی در کمپ صلیب سرخ تهران

بود. گاهی این کامیون‌ها توسط زره‌پوشان اسکورت می‌شدند. در سال ۱۳۲۲ بارها کامیون‌های قند و شکر، کنیرا و دیگر مواد غذایی غارت شد. برای مثال کامیون‌های حامل خواروبار پادگان اردکان که با یک زره‌پوش بدرقه می‌شد، در بین راه شیراز - اردکان مورد حمله افرادی از ایل قشقایی که در حدود ۳۰۰ نفر بودند واقع شدند؛ تمامی اشرار نیز مسلح بودند. وضعیت به گونه‌ای بود که فرماندهان تقاضای چند فروند هواپیما را کردند.^{۳۴} در میان اسناد، گزارش‌های بسیاری از سوی منابع محلی به مقامات مرکزی ارسال شده است که از غارت اموال آنها توسط اشرار حکایت دارد.^{۳۵}

در شهرها نیز وضعیت از این بهتر نبود. روزنامه‌هایی که در آن سال‌ها منتشر می‌شدند، مملو از خبرهایی با عناوین دزدی در ایستگاه راه‌آهن و اتوبوس، دزدی کوپن، جیب‌بری، سرقت اتومبیل و موتورسیکلت، توزیع کوپن‌های تقلبی و حتی دزدی اشیاء بی‌ارزش هستند. سربازان متفقین نیز گاهی به کشتن مردم بی‌گناه مبادرت می‌کردند؛ از جمله در ۲۵ فروردین ۱۳۲۲ چند سرباز هندی در جاده کرج چهار تبعه بیگناه و بدون اسلحه ایرانی را کشتند. به دنبال این اتفاق روزنامه‌ها نوشتند که اگر دولت قادر به تأمین امنیت اتباع ایرانی نیست، اجازه حمل اسلحه را صادر کند.^{۳۶}

د. افزایش بیکاری

پس از اشغال ایران توسط متفقین، تمامی کارهای عمرانی متوقف شد و عده زیادی بیکار شدند. تا وقتی حمل لوازم و مهمات به روسیه ادامه داشت، عده‌ای از قبل این گونه کارها مشغولیاتی داشتند؛ ولی همین که جنگ تمام شد، جمعیت بیکاران رو به افزایش نهاد. کارگران و دهقانان دچار سختی معیشت شدند. آنهایی که سواد داشتند وارد خدمت دولت شدند و چیزی نگذشت که عده کارمندان دولت چندین برابر شد و قسمت عمده درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند اضافی دولت شد. وجوهی که باید صرف عمران و آبادی کشور و کارهای تولیدی می‌شد، صرف پرداخت حقوق کارمندان گردید. این مسئله همیشه برای بودجه کشور مشکل ایجاد می‌نمود.^{۳۷}

در بخش کشاورزی مشکلات فراوانی وجود داشت که کشاورزان را به شدت دلسرد می‌کرد. نماینده مالکین و کشاورزان شمال و مدیر مسئول روزنامه آینده میهن در نامه‌ای به محمدرضا پهلوی، اوضاع کشاورزان را این گونه توصیف می‌کند: «رؤسای املاک و مأموران دولتی فشار بسیاری به کشاورزان تحمیل می‌کنند. از سوی دیگر انحصار بازرگانی، تجارت شمال ایران را فلج کرده است و بازرگانان این منطقه بیکار شده‌اند؛ زیرا برنج و گندم شمال نباید به مناطق جنوبی ارسال شود. وضعیت بهداشت مردم هم بسیار اسفبار است. بیماری مالاریا، اگزما، کچلی و بسیاری دیگر از بیماری‌ها سلامت مردم را تهدید می‌کند. خواروبار مستمندان و بینوایان تأمین نمی‌شود. آثار و ابنیه تاریخی در حال از بین رفتن است. مالیات‌ها نیز به شدت افزایش یافته است و این بار سنگین بر دوش کشاورزان سنگینی می‌کند. در این اوضاع بد روستاها، کشاورزان چاره‌ای جز ترک روستاها نداشتند و در شهرها نیز کسی به انتظارشان نبود و آنها در شهرها تنها به گسترش حاشیه‌نشینی دامن می‌زدند.»^{۳۸}

علاوه بر فعالیت‌های کشاورزی، فعالیت‌های صنعتی نیز کاهش یافته بود. روند ایجاد کارخانه‌های صنعتی به شدت کند شده بود. این در حالی بود که میانگین ایجاد کارخانه در سال ۱۳۱۰، هشت واحد بود. صنعت بافندگی نیز به شدت آسیب دید و عده زیادی از شاغلان در این بخش بیکار شدند. تنها فعالیتی که در این سال‌ها رونق داشت، دلالی، سفته‌بازی و تجارت بود.^{۳۹}

پیامدها و آثار بلندمدت اشغال ایران

الف. شروع یکی از امواج مهاجرت از روستاها به شهرهای بزرگ

در این سال‌ها افراد بسیاری از روستاها به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند؛ زیرا روستاها دچار رکود شدید شده بودند. شروع حرکت‌های مهاجرتی و آغاز شهرنشینی معاصر ایران، مقارن با

سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ است. این دوره، دوره وقفه مدرنیزاسیون و رکود اقتصادی است. از آنجا که روند مدرنیزاسیون عمدتاً روندی شهری بود، در این دوره به طور کلی حیات شهری نیز دچار رکود شده بود ولی نسبت به روستاها، شهرها در وضعیت بهتری قرار داشتند. بر اثر جنگ جهانی، تجارت خارجی از رونق افتاد و سرمایه‌های تجاری به سمت سایر فعالیت‌های شهری از جمله بورس بازی و خرید و فروش زمین گرایش پیدا کردند. با کاهش شدید میزان تجارت خارجی و صادرات مواد اولیه کشاورزی از یک سو و ورود متفقین به ایران و هرج و مرج ناشی از آن از سوی دیگر، رابطه سازمان یافته شهر و روستا از حیث مازاد اقتصادی روستایی و یا نقش شهر در متمرکز کردن این مازاد اقتصادی تضعیف شد. بدین ترتیب شبکه محلی استخراج و تمرکز مازاد اقتصادی که در دوره قبل بر اساس رونق نقدینه کاری شکل گرفته بود، در این دوره دچار گسیختگی شد. ارقام مربوط به سطح زیر کشت و صادرات پنبه در این دوره گویای کاهش شدید محصولات است که وقفه در نقدینه کاری را نیز به خوبی نشان می‌دهد. رشد سالانه شهری از ۱/۶۵ درصد در دوره قبل به ۲/۷۲ درصد رسید. گسیختگی رابطه شهر و روستا و اتکاء روزافزون شهر به مازاد اقتصادی غیرکشاورزی و روند در حاشیه قرار گرفتن بخش کشاورزی ایران که تا به امروز در ایران ادامه پیدا کرده است، از همین دوره آغاز شد. اگر قبل از این دوره ممکن بود تصور شود بخش کشاورزی می‌تواند به بخش صادراتی ایران در تقسیم کار بین‌المللی تبدیل شود، از این دوره به بعد با تثبیت نقش نفت به عنوان کالای صادراتی، بخش کشاورزی دیگر مجال رونق و تبدیل شدن به بخش صادراتی را پیدا نکرد و به طور روزافزون در حاشیه قرار گرفت. این امر تأثیر مستقیمی بر روند شهرنشینی در ایران از این دوره به بعد گذاشت و موجب تشدید گسیختگی شبکه شهری و شبکه تبادلات شهر و روستا شد.^{۴۰}

ب. به وجود آمدن تغییرات محسوس در قشریندی جامعه ایرانی

در بخش قبلی اشاره شد که تنها فعالیت شهری که در خلال جنگ رونق یافت، بخش تجاری، سفته‌بازی و دلالی بود. بازرگانان کوچک و متوسط در مجموع از وضعیت نابسامان اقتصادی آسیب دیدند؛ اما بازرگانان عمده در موقعیتی قرار داشتند که سود سرشار و بادآورده‌ای به چنگ آوردند. دلالت در جامعه بازرگانی ایران در مجموع به دلیل ایفای نقش واسطه‌گری میان بازارهای محلی و نیازهای زمان جنگ متفقین سود بردند؛ هر چند خط سیر بخش‌های اقتصادی کشور دستخوش نابسامانی و پریشانی بود.^{۴۱} حاصل این همه، پریشانی وضع معیشتی و زندگانی طبقات متوسط و پایین شهری در خلال جنگ دوم جهانی و تنزل سطح زندگی این طبقات بود. بازرگانان عمده، دلالت و طبقات بالای شهری، راه‌کارهایی جهت کسب درآمد پیدا کردند و توانستند به

بهترین نحو از آب گل آلود بحران اقتصادی ماهی بگیرند، در حالی که توده مردم از تورم و کمبود، سخت آسیب دیدند، به طوری که نابرابری درآمدها افزایش یافت.^{۴۲} در دوره دوم سال‌های دهه ۱۳۲۰ به علت رونق تجارت داخلی و هزینه‌های نظامی متفقین، سرمایه‌های بزرگی در دست عده معدودی متمرکز شد. با اشغال ایران به وسیله متفقین، تغییرات محسوس، در انباشت سرمایه در کشور به وجود آمد. تورم زمان جنگ موجب انباشت سرمایه و پول هنگفتی در دستهای معدودی مقاطعه‌کاران و بازرگانانی که از هرج و مرج اقتصادی بهره برده بودند، گردید. این سرمایه‌ها به تدریج به سوی سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف کشیده شد.^{۴۳}

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از ۱۳۲۹-۱۳۲۴ (به استثنای سال ۱۳۲۶) سیر صعودی داشت و از ۹/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۴ به ۲۴ میلیارد ریال در ۱۳۲۹ افزایش یافت. در این سال‌ها سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً به سمت تجاری و زمین‌خواری حرکت کرد و سرمایه‌گذاری صنعتی و زیربنایی کاهش یافت.^{۴۴}

در این سال‌ها افرادی توانستند با استفاده از وضعیت پیش آمده و با کمک فعالیت‌های دلالتی به سود سرشاری دست یابند و در سال‌های بعد جزء خانواده‌های ثروتمند و بانفوذ محسوب شوند. این طبقه جدید که بعد از جنگ بسیار تأثیرگذار بودند به تضاد طبقاتی دامن زدند. خانواده لاجوردی از جمله این سرمایه‌داران بودند که در این سالها بر ثروت آنها افزوده شد. آنها که ابتدا عطاری و ادویه‌فروشی می‌کردند، کم کم به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران ایران تبدیل شدند. سیدمحمود لاجوردی درباره تأثیر جنگ در رشد تجارتشان می‌گوید: «مسئله جنگ که پیش آمد جنس‌ها بالا رفت. هر کس وارد بود بهره برد. من هم چون وارد بودم مخصوصاً با روس‌ها ارتباط داشتم. در آن زمان قند و شکر به یک من یا کیلویی ۱۴ تومان رسیده بود. با روس‌ها معامله می‌کردم دیدم به مازوج احتیاج دارند اما در بغداد مازوج ارزان بود. آن را خریده در خرمشهر به روس‌ها دادم.» آنچه از این نوع فعالیت در زمان جنگ می‌توان استنتاج کرد این است که اشغال ایران در جنگ دوم جهانی باعث بحران اقتصادی و افزایش قیمت شد و حجم سرمایه را در میان تجار افزایش داد. سیدمحمود لاجوردی پس از شهریور ۱۳۲۰ اولین شرکت تجاری خانوادگی را به نام آرین در سال ۱۳۲۳ تأسیس کرد.^{۴۵} آنها در سال‌های جنگ از واردات لاستیک سود سرشاری به دست آوردند. در سال‌های بعد از کودتا این خانواده کارهای تولیدی وسیعی تدارک دیدند که از جمله آنها کارخانجات روغن شاه‌پسند بود.

سرانجام با تأسیس بانک وارد مرحله جدیدی از تجارت شدند. بانک ایران و ژاپن توسط برادران لاجوردی با مشارکت دولت ژاپن در ایران تأسیس شد.^{۴۶} این تنها یک نمونه از خانواده‌هایی بود که از قبل واسطه‌گری به پول هنگفتی دست یافتند.

افرادی که در این سالها به ثروت زیادی دست یافتند، توانستند در تحولات سیاسی سال‌های بعد تأثیر گذار باشند.

ج. تشدید تضادهای طبقاتی و قومی در جامعه ایران

گسیختن ساختار سیاسی در شهریور ۱۳۲۰ کشمکش‌هایی در درون جامعه ایران به وجود آورد. ستیزهای طبقاتی در شهرها و رقابت‌های قومی از جمله این کشمکش‌ها بود. در سال‌های پس از برکناری رضاشاه، ناسازگاری بین دارا و نادر، امنیت ملی را در شهرها به خطر انداخته و وضعی انفجارآمیز به وجود آورده بود. اضطراب شدید در بین توده‌ها، توأم با توانگر شدن مداوم تجار و زمین‌داران، کل بافت اجتماعی را تهدید می‌کرد. نمایندگان انگلیس و آمریکا همواره هشدار می‌دادند که نارضایتی طبقات پایین به واسطه کمبود مهیب خوراک، پوشاک و آموزش ممکن است به شورش‌های لجام‌گسیخته بر ضد طبقه حاکم فعلی بینجامد. در مطبوعات نیز این کشمکش‌های طبقاتی بازتاب یافته بود. از ۳۶ روزنامه‌ای که پس از تغییر سلطنت، مرتب منتشر می‌شدند، تقریباً همه، از جمله روزنامه‌های وابسته به مالکان توانگر، ایران را مجموعه‌ای از طبقات متعارض می‌دانستند. بعضی معتقد بودند، توده مردم زیر سرکوب سیاسی طبقه حاکم کوچکی قرار دارند که از مالکان فئودال، درباریان متنفذ، افسران ارتش و مقامات بلندپایه دولتی تشکیل شده است. نشریات دیگر مدعی بودند که توده‌های زحمتکش زیر استعمار اقتصادی طبقات بالا قرار دارند که عمده مالکان، از سرمایه‌داران وابسته، کارمندان ثروتمند و صاحبان صنایع نوکیسه تشکیل می‌شوند. برخی نگران طبقه متوسطی بودند که میان طبقه بالای غارتگر و طبقه پایین بی‌سواد عقب مانده گرفتار شده بودند. برخی جامعه‌شان را دارای دو قطب فقیر و غنی می‌دانستند. حتی روزنامه اطلاعات که به دستور رضاشاه از به کار بردن واژه تفرقه‌آمیز «طبقه» جداً اجتناب کرده بود، اکنون هشدار می‌داد که کشمکش‌های طبقاتی همه موجودیت ایران را به خطر انداخته است.^{۴۷}

روزنامه مرد امروز هشدار داد که دیگر طبقه متوسطی در ایران وجود ندارد. افراد یا گدا هستند یا میلیونر؛ البته با این تفاوت که میلیون‌ها گدا در مقابل چند میلیونر قرار دارند. هیأت حاکمه نیز این تفکیک خطرناک را تقویت می‌کند. سر نیزه حکومت آخرین قطره خون، یعنی آخرین رمق مادی توده بی‌نوا را می‌گیرد و بر طبق اخلاص می‌گذارد و تقدیم میلیونرها می‌کند.^{۴۸}

د. تشدید و قوت‌یابی حس بیگانه‌ستیزی در بین مردم ایران

معمولاً گفتمان‌ها در فضایی رشد می‌کنند که عناصری غیر و ضد آنها وجود داشته باشد. گفتمان ناسیونالیسم ایرانی نیز زمانی رشد کرد که ایرانیان، بیگانگان را در فضای میهن خود دیدند



آثار و پیامدهای اشغال متفقین بر کودکان ایرانی

و شروع به بازسازی مرزهای هویتی خود کردند. در شهریور ۱۳۲۰ قوای شوروی و انگلستان ایران را اشغال کردند و ایرانیان بی‌دفاع کاری از دستشان ساخته نبود و از هم پاشیده شدن ارتش به ظاهر پر قدرت‌شان را نظاره می‌کردند. رضاشاه نیز، به تدریج که پایه‌های حکومتش را محکم کرد، راه دیکتاتوری را در پیش گرفت و وقتی که از سلطنت کناره گرفت، شدیداً مورد تنفر ایرانیان بود. مطبوعات وقت ایران از کناره‌گیری دیکتاتور استقبال کردند. او به نفع پسرش محمدرضا استعفا کرد. اما آنچه موجب ناراحتی ملت ایران می‌شد، این بود که رضاشاه به وسیله اجنبی‌ها از حکومت برکنار شده بود. در واقع اشغال ایران شیرینی ناشی از سقوط دیکتاتور را از بین برد و موجب تلخی کام ایرانیان گردید.^۹ دخالت دولت‌های بیگانه و اکنش خصمانه و مقاومت ملی ایرانیان را برانگیخت؛ و آنان را وادار کرد که به دفاع از هویت و ملیت خود پردازند. در قلب هر ایرانی تلاش مستمر برای داشتن هویت مستقل وجود داشت.^{۱۰} دخالت بیگانگان در امور ایران خشم و نفرت مردم را برانگیخت. با افزایش آگاهی ملت ایران خشم آنها نیز نسبت به بیگانگانی که در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند، افزایش یافت. پس از اشغال ایران توسط متفقین، چون بیگانگان در کشور حضور داشتند، مداخلات آنها عینی‌تر شد و همین مسئله موجب نفرت ملت ایران گردید. نفرت ملت ایران نسبت به بیگانگان باعث پیدایش نوعی از ناسیونالیسم در ایران شد



عیش و نوش متجاوزین در تهران

که از خصوصیات آن، تنفر از قدرت‌های بزرگ، بدبینی نسبت به سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های خارجی و استخراج مواد خام توسط این شرکت‌ها، توجه به نیروهای داخلی و مخالفت با استخدام مستشاران خارجی و در مجموع، ابراز تنفر از هرگونه مداخله خارجی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. ایران بارها مورد تهاجم نیروهای خارجی قرار گرفته بود. اما آنچه بیگانه‌ستیزی ایرانیان را در زمان جنگ دوم جهانی متمایز می‌کند، شدت حس بیگانه‌ستیزی ایرانیان بود. آثار این حس در دوره‌های بعدی در حافظه ایرانیان باقی ماند.^{۵۱}

در این میان نباید از حوادث و مشکلاتی که همراه با اشغال ایران به وجود آمد و احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را برانگیخت، غافل شد. مشکلاتی مانند قحطی؛ حمل مواد غذایی مورد نیاز ایرانیان به شوروی، مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مسری مانند تیفوس و ناامنی از دید مردم ایران ناشی از حضور بیگانگان بود. علاوه بر کمبود موارد بالا، اعمالی که به وسیله ارتش متفقین انجام می‌شد نیز به صورت‌های گوناگون احساسات ایرانیان را علیه آنها برمی‌انگیخت. آنها به اعمالی دست می‌زدند که ایرانیان از آن تنفر داشتند. در منابع و اسناد متعدد مربوط به دوران اشغال ایران در سال ۱۳۲۰، راجع به رفتارهای بی‌شرمانه سربازان متفقین و به خصوص سربازان هندی و آمریکایی مطالب زیادی نوشته شده است. در یکی از منابع این‌گونه نوشته شده است: «سربازان آمریکایی در اکثر کافه‌تریاها و بارهای متعدد خیابان‌های لاله‌زار و اسلامبول ضمن باده‌گساری

به اعمال ناهنجار و شرم‌آور به اتفاق زنان بدنام دست می‌زدند. به طوری که کمتر خانواده‌های محترم تهرانی رغبت می‌کردند که حتی برای خرید مایحتاج و لوازم زندگی از آنجا عبور کنند.^{۵۲} آمریکایی‌ها همچنین در خیابان امیرآباد یک باشگاه داشتند که مخصوص افسران و درجه‌دارانشان بود. در حالی که مردم ایران از گرسنگی در انتظار مرگ بودند، آنها روزانه یک بسته به عنوان جیره دریافت می‌کردند. هر بسته از این جیره‌ها برای مصرف پنج تا شش نفر، کافی بود. در هر بسته انواع و اقسام کنسروها، انواع نان، دو بطری ویسکی، دو بسته سیگار و ویتامینهای روزانه بود. آمریکایی‌ها به سرعت باشگاه امیرآباد را به مرکز فحشا تبدیل کردند.^{۵۳}

اگرچه درگیری‌های مسلحانه محدودی بین مردم و قوای متفقین رخ داد، اما یک جنبش چریکی منسجم علیه آنها به وجود نیامد و مبارزات مردم علیه اشغالگران، توسط احزاب ملی‌گرا که پس از نابودی جو دیکتاتوری شکل گرفته بودند، به صورت مقاومت منفی ادامه یافت. این مقاومت که بر مبنای اندیشه کوتاه نمودن دست بیگانگان از اداره امور کشور به وجود آمد، سرانجام مخالفت با اعطای امتیاز به بیگانگان را هدف قرار داد که ثمره آن ملی شدن سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ویژه ملی شدن صنعت نفت بود.^{۵۴}

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این سؤال آغاز شد که اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ چه تأثیری بر جامعه ایرانی داشته است؟ و به دنبال این پرسش فرضیه‌ای مطرح گردید مبنی بر اینکه اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ تأثیرات عمیقی بر جامعه ایرانی داشته است. برای پاسخ دادن به این پرسش و اثبات فرضیه، این نوشتار در دو بخش سامان یافت. در بخش نخست به آثار و پیامدهای کوتاه‌مدت اشغال از جمله قحطی، بیماری، ناامنی و بی‌کاری اشاره شد. در بخش دوم نیز به آثار و پیامدهای بلندمدت از جمله شروع یکی از امواج مهاجرت از روستاها به شهرها، تغییرات محسوس در قشر بندی جامعه ایران، تشدید تضاد طبقاتی و قوت‌یابی ناسیونالیسم اشاره شد. به طور کلی اشغال ایران تمام فضای اجتماعی ایران را برهم ریخت. از این فضا افرادی به بهترین وجه استفاده کردند. تحمل این فضا برای مردم ایران بسیار سخت بود.

اگر چه آنها از دست دیکتاتوری رضاشاه خلاصی یافتند و پس از رفتن او شادمانی کردند اما وضعیت اشغال نیز رضایت‌بخش نبود و ملت ایران از چاهی به چاه دیگر افتاده بودند. همه این رنج‌ها و مشکلات موجب تنفر ایرانیان از انگلستان و شوروی گردید. ایرانیان در این فضا به بازشناسی مرزهای هویتی احساس نیاز کردند و این مسئله خود را در ماجرای ملی شدن صنعت نفت نشان داد؛ جریانی که تا انقلاب اسلامی و بعد از آن نیز ادامه یافت.

پانوشتها

- ۱- اسناد سال ۱۳۲۰ به شماره‌های ۰۱۲۱-۶-۱۳۲۰ و ۰۱۵۴-۶-۱۳۲۰؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲- اسناد سال ۱۳۲۰ به شماره ۰۱۲۵-۶-۱۳۲۰، همان.
- ۳- جان فوران، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، صص ۳۹۵.
- ۴- کریمی، بهزاد، مقاله «مروری بر حادثه بلوای نان در آذر ۱۳۲۱»، *روزنامه شرق*، آذر ۱۳۸۳.
- ۵- اسناد سال ۱۳۲۲، پوשה ۰۲۶-۰۲۸ (۸۴-۰۲۶)، شم ۰۵۶، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۶- جورج لنزوسکی، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، صص ۲۷۱.
- ۷- جان فوران، پیشین، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.
- ۸- حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴، صص ۳۲۳.
- ۹- حسین کوهی کرمانی، *از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان*، ج دوم، تهران، چاپخانه مظاهری، صص ۳۱۸-۳۱۹.
- ۱۰- جبهه آزادی مردم ایران، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱، صص ۱۶۳.
- ۱۱- اسناد سال ۱۳۲۳ به شم ۰۱۹۱-۵-۱۳۲۳، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۱۲- باقر عاقلی، *ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰*، تهران، نشر سخن، ۱۳۳۸، صص ۱۹۱.
- ۱۳- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۴، صص ۳۵۸.
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، شم ۵۴۶۴، مورخ ۱۳۲۰/۲/۲۳، صص ۴.
- ۱۵- پیتز آوری، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۳، صص ۲۱۶-۲۱۱.
- ۱۶- ایرج ذوقی، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۷، صص ۷۳ و ۷۴.
- ۱۷- روزنامه اطلاعات، شم ۵۴۶۰، مورخ ۱۳۲۳/۲/۱۸، صص اول.
- ۱۸- اسناد سال ۱۳۲۲، پوשה ۰۱۲، شم ۲۱۲.
- ۱۹- اسناد سال ۱۳۲۳ به شم ۰۷۲-۳-۱۳۲۳، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲۰- کریمی، بهزاد، همان.
- ۲۱- اسناد سال ۱۳۲۳، به شم ۰۱۹۱-۵-۱۳۲۳.
- ۲۲- پیتز آوری، پیشین.
- ۲۳- باقر عاقلی، *نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، صص ۵۰۱ و ۵۰۲.
- ۲۴- صفاءالدین تبرائیان، *ایران در اشغال متفقین*، مجموعه اسناد و مدارک ۲۴-۱۳۱۸، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، صص ۵۸۳.
- ۲۵- درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۶، صص ۲۵۸.
- ۲۶- اسناد سال ۱۳۲۲، پوשה ۰۱۲۲، به شم ۰۲۱۲، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲۷- روزنامه اطلاعات، شم ۵۴۷۰، مورخ ۱۳۲۳/۲/۳۰.
- ۲۸- جورج لنزوسکی، پیشین، صص ۲۱۹.
- ۲۹- حسین کوهی کرمانی، پیشین، صص ۱۳ و ۱۴.
- ۳۰- باقر عاقلی، *نخست‌وزیران ایران*، پیشین.
- ۳۱- اسناد سال ۱۳۲۲، پوשה ۰۱۳۲۲، به شم ۰۲۳۵.
- ۳۲- علی‌رضا امینی، *تحولات سیاسی و اجتماعی در دوران پهلوی*، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، صص ۸۱ و ۸۲.
- ۳۳- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، پیشین، صص ۳۹۶.

آثار و پیامدهای اجتماعی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

- ۳۴- اسناد سال ۱۳۲۲، پوشه (۲۶-۰۲-۸۴) ۱۳۲۲، به شماره ۰۰۸۴ و همچنین پوشه ۱۳۲۲ به شماره ۰۲۵۴.
- ۳۵- اسناد سال ۱۳۲۳، به شماره‌های ۰۴۶-۱۳۲۳، ۰۸۰-۵-۱۳۲۳، ۰۲۰-۶-۱۳۲۳، ۰۲۲-۶-۱۳۲۳.
- ۳۶- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۲۲/۱/۲۵.
- ۳۷- علی‌رضا امینی، پیشین، صص ۸۲ و ۸۳.
- ۳۸- اسناد سال ۱۳۲۳، پوشه ۴-۱۳۲۳، به شماره‌های ۰۲۸۴، ۰۲۸۵، ۰۲۸۵.
- ۳۹- جان فوران، پیشین، صص ۳۹۵ و ۳۹۶.
- ۴۰- فرخ حسامیان، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری، شهرنشینان در ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵، صص ۴۶-۴۳.
- ۴۱- جان فوران، پیشین، صص ۳۹۶.
- ۴۲- همان، صص ۳۹۷-۳۹۹.
- ۴۳- محمدرضا سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۷، صص ۱۲۶.
- ۴۴- همان، صص ۴۵.
- ۴۵- علی‌اصغر سعیدی، فریدون شیرین‌کام، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوران پهلوی: سرمایه‌داری خانوادگی، تهران، گام نو، ۱۳۸۴، صص ۴۴ و ۴۵.
- ۴۶- باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد دوم، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰، صص ۸۱۳.
- ۴۷- پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۴۸- روزنامه مرد امروز، ششم سیزدهم، مورخ ۱۳۲۳/۱/۱۳، صص اول.
- ۴۹- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۸، صص ۱۱ و ۱۲.
- ۵۰- ژان پیر دیگار، برنارد هورکار، یان ریشار، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۷، صص ۴۶۰.
- ۵۱- داریوش قمری (قنبری)، تحول ناسیونالیسم در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۲ و ۱۳.
- ۵۲- ناصر نجمی، خاطرات سیاسی (حوادث تاریخی ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) تهران، انتشارات کلینی، صص ۱۹-۲۳.
- ۵۳- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ۵۴- داریوش قمری، پیشین، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.